



New Approaches to
Quran and Hadith Studies

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & summer 2018

DOI: 10.22067/naqhs.v50i1.43805

رهیافت‌هایی در
علوم قرآن و حدیث

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۲۹-۴۶

بررسی بلاغت دعای دو پیامبر (زکریا و نوح) در قرآن*

حسن اعظمی خویرد^۱

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hasan.azami1364@gmail.com

مرنضی چراغچی

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: bashi1362@gmail.com

هانیه ژرفی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: hanieh.jarfi@yahoo.com

چکیده

موضوع پژوهش حاضر، بررسی وجوه بلاغی برخی ادعیه حضرت زکریا و حضرت نوح است که به طور خاص در آغاز یا میانه آن، لفظ "رب" و مشتقات آن به کار رفته است. هدف کلی پژوهش، نشان دادن نقش اسلوب دعا، در شناخت بلاغت قرآن و دامنه تأثیر آن بر مخاطبان و افکندن طرحی نو در تحلیل وجوه بلاغی متون مقدس ادبی طرحی نو است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی و از مهمترین دستاوردهای آن عبارت است از: الف) ادعیه مشتمل بر لفظ «رب» و مشتقات آن در قرآن، اغلب از نوع طلب و درخواست است. ب) دعای دو پیامبر به طور خاص، به ویژگی‌های برجسته‌ای متصف است همچون گزینش دقیق واژگان، تغییر سبک بیانی یا عدول از مألوف که مهم‌ترین مؤلفه‌های آن تقدیم و تأخیر، ایجاز حذف، اطناب غیر مخمل به معنا، التفات و تصویرپردازی‌های زیبا است و بیشتر از خلال آرایه‌های بیانی: استعاره، مجاز و کنایه تجسم یافته است. ج) زبان و لحن سخن نوح به مقتضای شرایط مصمم تر، بی پرده‌تر و تهدیدآمیز است و کارکردی تندییری دارد. اما زبان زکریا (ع)، زبان مناجات و لطافت و رحمت است. امید است که این مختصر بتواند برگ سبزی بر شاخسار درخت سایه گستر و پر بار پژوهش‌های نوین قرآنی قلمداد گردد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، بلاغت دعا، حضرت زکریا، حضرت نوح، رب و مشتقات آن.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۰۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۴/۰۸/۱۹.

۱. نویسنده مسئول

۱- مقدمه

قرآن کریم یگانه معجزه جاودان الهی است. چه بسا بهترین و بلیغ‌ترین توصیف درباره آن، در این آیه شریفه نهفته باشد که: «کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود/۱). این تعبیر در حقیقت سبک و زبان شگفت انگیز و شکوهمند قرآن را به بهترین وجه توصیف می‌کند به عبارتی این کتاب مقدس را همچون ساختمان بسیار مستحکمی می‌داند که گزینش واژگانی آن به دقیقترین شکل ممکن و مهندسی دقیقش در رشته‌ای بس منسجم، از آن ساختمانی با سازه‌های بسیار پایدار، ساخته است. از همین رو، نه تنها هیچ کاستی و ابهامی در آن راه ندارد بلکه از نظم، انسجام، پیوستگی، پایستگی ای دقیق و نیکو و ساختاری متقن برخوردار است.

عرب‌ها با این که خود اهل زبان و پیشگامان بلاغت عربی قلمداد می‌شدند؛ از همان نخستین باری که آیات قرآن را شنیدند، بی‌نهایت حیران و شگفت زده گشتند؛ زیرا نوع خاصی از زبان و جمله‌هایی بسیار زیبا می‌شنیدند که اساسش همان واژگان و حروف کاربردی خودشان بود و پیشتر، نظیر آن را نه در نشر نثرپردازان، نه در شعر شاعران و نه حتی در سجع کاهنان نشنیده بودند تا جایی که یکی از آنان درباره این کتاب مبین چنین تعبیر کرد که: «إنه سحر ساحر!...» (المبارک، ۳۲).

بنابراین با توجه به لایه‌های پنهان بلاغی قرآن و اسلوب بیانی خاص آن، انجام پژوهش حاضر می‌تواند رهگشا باشد. لذا به مطالعه موردی دو نمونه از دعاهایی می‌پردازد که از زبان دو پیامبر الهی بیان شده و به طور خاص مشتمل بر لفظ کریمه «رب» و مشتقات آن است. شاکله تحقیق نیز بدین قرار خواهد بود که پس از بیان مسأله اصلی و کلیات پژوهش، نخست؛ برخی معانی پرکاربردتر دعا در قرآن کریم بیان می‌شود. آنگاه با اشاره‌ای مختصر به بلاغت دعای پیامبران، ذیل هر دعا، موضوع و محتوای کلی آن و سپس جنبه‌های بلاغی موجود در دعای دو پیامبر، به ترتیب واکاوی و تحلیل شده است. همچنین گاه به مقتضای ضرورت، دیدگاه‌های بلاغی مطرح شده درباره آیات مورد مطالعه، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و گاه در ضمن تحلیل موضوع اصلی یعنی جنبه‌های بلاغی، این ادعیه با دعاهای مشابه دیگری که مشتمل بر لفظ رب است، مقایسه و وجه امتیاز آن واکاوی می‌شود.

۲- بیان مسأله

با آن که قرآن، سبک، زبان، واژگان، حروف، جمله‌ها، ترکیب‌ها و... خود را از سبک و ساختار زبان متعارف عرب‌ها و نیز حتی نظم و انسجامش را از ساختارهای نحوی آنان گرفته، باز هم از گذشته تا به امروز، با اسلوب منحصر به فرد، نظم عجیب و غریب و انسجام مبتکرانه‌اش، نه فقط عرب‌ها بلکه همگان

را عاجز ساخته و فصیح ترین و بلیغ ترین کلمات را با دقیق ترین معانی، والاترین مقاصد و بهترین موضوعات در نیکوترین نظم و انسجام آورده است. یکی از بهترین این موضوعات، دعا است. پژوهش حاضر ضمن تأکید بر نقش برجسته اسلوب دعا در ایجاد پیوند میان اصول بلاغی و متن بلیغ قرآن و با طرح این پیش فرض اولیه که کاربرت دعایی زبان انبیای الهی در قرآن کریم، در سیاق و شرایط حال و مقامی گوناگون، جلوه‌های متعددی دارد؛ به دنبال یافتن پاسخ این مسأله اصلی است که در قرآن کریم چه تفاوتی هایی میان کاربرت دعایی زبان پیامبران اولوالعزم الهی و زبان سایر پیامبران الهی می توان متصور شد؟ همچنین از رهگذر پاسخ به مسأله اصلی، به مسائل فرعی دیگری پاسخ داده می شود. پرسش هایی نظیر: دلیل انتخاب دو پیامبر مورد بحث چیست؟ چه ویژگی های زبانی برجسته ای در ادعیه دو پیامبر می توان دید؟ آیات مشتمل بر لفظ رب و مشتقات آن، در ادعیه مورد بحث یا نظایر آن در قرآن کریم، اغلب چه دلالت معنایی ای از مقوله دعا را به مخاطب قرآنی القا می کنند؟

۳- کلیات پژوهش

۳-۱- پیشینه تحقیق و تازگی پژوهش حاضر

آیات دعا در قرآن کریم بسامد بالایی به خود اختصاص داده است و خود شامل انواع مختلفی همچون: دعای پیامبران و فرستادگان الهی، ائمه معصومین، مؤمنان و نیکوکاران و ... می شود. در سال های اخیر پژوهش های ارزشمند متعددی بیشتر در قالب پایان نامه های دانشجویی درباره بلاغت دعاهای ائمه معصومین- علیهم السلام- و تأثیراتش در زندگی مسلمانان، در فارسی و عربی انجام شده است که در اینجا به معرفی موضوعی، نمونه هایی از آن می پردازیم.

۱. پایان نامه جلوه های بلاغی دعا در قرآن کریم، رحیمی نوکانی، کبری، دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۶.
- این اثر تنها ساختار خبری و انشائی آیات دعایی را بررسی کرده است بی آنکه به وجوه تفاوت زبان پیامبران الهی در این قبیل آیات پرداخته باشد.
۲. پایان نامه مبانی انسان شناسی در دعای عرفه با تکیه بر حکمت متعالیه، افشاری، مهدی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، ۱۳۹۲.
۳. پایان نامه وجوه بلاغت و مضامین عرفانی دعای عرفه، ایمانی، محبوبه، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۲.
۴. پایان نامه بررسی جلوه های زیباشناختی صحیفه سجادیه، خلف، حسن، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۹۳.

۵. پایان نامه بررسی کنش‌های گفتاری دعا و نفرین در زبان فارسی، صبوحة خامنه، لیلا، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۹.
۶. پایان نامه تأثیر دعا و ابداء در قضا و قدر از نظر ملاصدرا، آدم زاده، طاهره، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶.
۷. پایان نامه دعا و کارکرد آن، عابدی، محمدیوسف، دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، ۱۳۸۳.
۸. پایان نامه دعا و تربیت معنوی انسان در قرآن، حسینی، حمید علی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸.
۹. پایان نامه دعا در قرآن کریم، شمخی، مینا، دانشگاه قم، ۱۳۷۷. نویسنده تنها به ابعاد معنوی دعا پرداخته است.
۱۰. پایان نامه بررسی دعاهای صحیفه سجادیه با تأکید بر عناصر بلاغی، خانی، علی، دانشگاه قم، ۱۳۹۳.
۱۱. پایان نامه درسه ادبیه للادعیه القرآنیه، مجتهدزاده، علیرضا، دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۳۸۹.
۱۲. پایان نامه بررسی اسلوب بلاغی دعاهای قرآن، درویشی، علی، دانشگاه قم، ۱۳۹۲. تأکید نویسنده در این پایان نامه بیشتر بر جنبه ساختاری واژگان قرآن بوده است.
- با مراجعه به آثار انجام شده در می‌یابیم یا بررسی‌ها محدود و نامنسجم بوده است و یا فقط بر روی یکی از ادعیه ائمه معصومین تمرکز کرده است. بنابراین بررسی بلاغت دعای پیامبران الهی در قرآن با رویکرد حاضر، در نوع خود پژوهشی نوین به شمار می‌آید.
- ۳-۲- روش پژوهش**
- روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و به ترتیب ذیل خواهد بود: ۱. بیان برخی معانی پرکاربرد دعا در قرآن کریم. ۲. بررسی جداگانه ادعیه حضرت زکریا و نوح، اشاره کوتاه به موضوع و محتوای کلی آن، تحلیل جنبه‌های بلاغی دعاهای دو پیامبر و ارزیابی و مقایسه آنها با موارد مشابه.
- ۳-۳- اهداف اصلی پژوهش**
۱. نشان دادن کاربست دعا در زبان پیامبران اولوالعزم و سایر پیامبران الهی. ۲. بیان کارکرد متفاوت این دو گروه از پیامبران از خلال بررسی موردی ادعیه حضرت زکریا و نوح. ۳. برانگیختن ذوق مخاطبان و تشویق پژوهشگران به انجام پژوهشهای قرآنی با رویکردی نوین و ارائه الگوهای نوین در تحلیل بلاغی متون مقدس ادبی.

۳-۴ - جامعه آماری پژوهش و روش انتخاب آیات

آیات مورد مطالعه در این پژوهش، آن آیاتی است که در آن دعای پیامبران با لفظ کریمه (رب) و مشتقات آن بیان شده است. دعاهای انتخاب شده عبارتند از: ۱. دعای حضرت زکریا (ع) (آیات ۱-۱۱) و سوره مبارکه مریم ۲. دعای حضرت نوح (ع) (آیات ۲۴-۲۸). روش انتخاب به این صورت که ابتدا از میان سوره های قرآن، تمامی آیات مشتمل بر الفاظ نامبرده که تعداد آن ۸۷۱ آیه بود استخراج شد. سپس فایللی جداگانه به آیات مشتمل بر ادعیه پیامبران اختصاص یافت که گاه در ضمن آیه واحدی و گاه به طور پیوسته در چند آیه متوالی آمده بود. در نهایت دو مورد از آن انتخاب گردید؛ با تمرکز بر انتخاب موردی یکی از پیامبران اولوالعزم یعنی حضرت نوح و یکی از پیامبران متصف به ویژگی برجسته در قرآن کریم یعنی حضرت زکریا و بیان امتیاز دعاهای انتخابی. با توجه به این حقیقت که از میان پیامبران اولوالعزم، نوح هم از لحاظ شخصیتی و هم در زبان خاصش در دعا و مناجات با درگاه عبودیت شایسته بررسی دقیقتری بود. همچنانکه انگیزه نویسنده از انتخاب حضرت زکریا به ویژه که ایشان معجزه های کم نظیری در مقایسه با سایر پیامبران الهی از سرگذرانده بود و طبیعتاً بررسی کاربست زبان آن حضرت و بیان جنبه های بلاغی آن در شرایط خاص پیش آمده و سیاق گفتمان ایشان در مقام دعا و مناجات با پروردگار، در نشان دادن زبان منحصر به فرد وی حائز اهمیت و کاری نوپدید تلقی خواهد شد.

۴-۴ - بحث و بررسی

۴-۱ - برخی از پرکاربردترین معانی دعا در قرآن کریم

در قرآن کریم ریشه ثلاثی (دع و) در آیات فراوانی با قالب های واژگانی گوناگون اعم از اسم، فعل، مصدر و ... و در معانی متعددی به کار رفته است. از جمله این معانی عبارت است از:

۱. عبادت: دعا در قرآن کریم به فراوانی در این معنا به کار رفته است. مثلاً آیه شریفه «ادعوا ربکم تضرعاً و خُفیه» (اعراف/ ۵۵). در این جا زَجَّاج در تفسیر واژه (خُفیه) این گونه می آورد که: «أی اعتقدوا عبادته فی أنفسکم لأن الدعاء معناه العبادة» (الزجاج، ۳۴۴). نیز گاهی دعا به معنای عبادت است مثل این آیه شریفه: «إن الذین تدعون من دون الله عباد أمثالکم» (اعراف/ ۱۹۴) که در اینجا به اعتقاد وی (تدعون من دون الله = تعبدون من دون الله) می باشد. (الأزهری، ۱۱۹).

۲. سخن یا گفتار: که خود یکی دیگر از بارزترین معانی دعا در قرآن کریم است. مثل این آیه شریفه: «دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمین» (دعواهم = قولهم) (یونس/ ۱۰) که ظاهراً در اینجا دعواهم بر معنای دعاهم، قولهم و کلامهم دلالت دارد.

۳. استغاثه و استعانت: از جمله آیاتی که دعا در آن به این معنا به کار رفته عبارت است از: آیه شریفه «و ادعوا شهداءکم من دون الله إن کنتم صادقین» (بقره/۲۳). فَرَّاء در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: «شهداءکم = آلهتکم» و «و ادعوا = استغیثوا بهم» است مثل این که به فردی بگویی: إذا لقیته العدو خالیاً فادع المسلمین و معناه: استغث و استعن بالمسلمین (الفراء، ۱۹). ابن قتیبه نیز در تفسیر این آیه می‌گوید: «أی ادعوهم لیعاونوکم علی سورۃ مثله، و معنی الدعاء هاهنا الاستغاثه، و منه دعاء الجاهلیه، و دعوی الجاهلیه، و هو قولهم: یا آل فلان، و انما هو استغاثهم» (ابن قتیبه، ۴۳). بنابراین در این مثالها "دعا" به معنای "استغاثه و استعانت" است.

۴. طلب و درخواست: این معنا نیز از پرکاربردترین معانی دعا در قرآن کریم است. مثلاً در آیه شریفه: «و إذ قلتم یا موسیٰ لن نصبر علی طعام فادع لنا ربک» (بقره/۶۱)؛ (ادع = فاسأل ربک و اطلب منه).

۵. تشویق و تحریک به حصول شیئی: از نمونه این آیات: «والله یدعو الی دار السلام و یرهدی من یشاء الی صراط مستقیم» (یونس/ ۲۵) یا مثل این آیه شریفه: «قال رب السجن أحب الی مما یدعوننی الیه» (یوسف/ ۳۳). راغب اصفهانی نیز چنین گفته است: «...الدعاء الی الشئ الحث علی قصده» (راغب اصفهانی، ۱۷۶). وی نیز در تفسیر خویش به دو آیه مزبور و برخی آیات دیگر اشاره می‌کند.

۶. نداء: ششمین و از پر بسامدترین معانی برجسته دعا در قرآن کریم است. از جمله آیاتی که دعا در آن به این معنا به کار رفته است: «و یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده» (کهف/ ۵۲) یا مثل «یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتمهم فدعوهم فلم یرسبوا لهم و جعلنا بینهم موبقاً» (اسراء/ ۵۲). یکی از مفسران نیز دعا را به همین معنا گرفته، می‌گوید: «الدعاء النداء الی المحشر بکلام یسمعه الخلائق، و قیل هی الصیحه التي تسمعونها فتکون داعیه لهم الی الاجتماع فی أرض المحشر...» (الشوکانی، ۲۳۴).

۴-۲- بلاغت دعای پیامبران در قرآن کریم

پیش از پرداختن به موضوع اصلی، نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که در دعا معمولاً مسایل فردی، اجتماعی، کیهانی و ارتباط روحی با خداوند منان مطرح می‌گردد و این مسایل در دیگر هنرهای زبانی نیز مشهود است (البستانی، ۳۶۳).

از مهمترین وجوه بلاغی این ادعیه، گوناگونی و زیبایی درخواست‌های پیامبران الهی است که با اسلوبی جزل و زیبا و معانی بلاغی بسیار دقیق بیان شده است. حال به عنوان مقدمه ای کوتاه برای ورود به بدنه اصلی پژوهش حاضر و برای نشان دادن الگوهای مشابه دعاهای دو پیامبر مورد بحث، جا دارد در یک اشاره کلی مطرح شود که بخش عمده‌ای از فحوای ادعیه پیامبران که گواه بلاغت آن نیز هست، شامل اهداف یا موضوعاتی از این قبیل می‌شود: ۱. دعا برای طلب بخشش و آمرزش. مثل: دعای حضرت

آدم (ع) که: «ربنا ظلمنا أنفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين» (اعراف/۲۳) یا مثل این دعای حضرت محمد (ص): «رب اغفر و ارحم و انت خیر الراحمین» (المؤمنون/۱۱۸) ۲. طلب و درخواست از خداوند متعال تا افراد یا ابزارهای حمایت کننده و یاری گری به ایشان ارزانی دارد تا به مدد آن از عهده تبلیغ دعوت، انجام رسالت و نیز به جای آوردن عبادت شایسته او بر آیند. مثل این دعای پیامبر: «رب زدنی علما» (طه/۱۱۴) ۳. گاه نیز دعا حاوی مطلب و درخواست ویژه ای و در مورد افرادی خاص است. مثل این دعای حضرت ابراهیم (ع) به درگاه عبودیت: «رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و بالیوم الآخر» (بقره/۱۲۶) یا مثل این دعای حضرت سلیمان (ع): «رب اغفر لی و هب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب» (ص/۳۵). حال این پژوهش پس از ذکر مستقل آیات دعا، نخست اشاره ای کلی به مضمون و محتوای آن دارد و سپس جنبه های بلاغی آن مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد.

۴-۳- دعای حضرت زکریا (ع) در سوره مریم ۱-۱۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ کَهِیْعَص (۱) ذُکِّرْ رَحْمَةً رَبِّکَ عَبْدُهُ زَکَرِیَّا (۲) اِذْ نَادٰی رَبَّهُ نِدَاً خَفِیًّا (۳) قَالَ رَبِّ اِنِّیْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّیْ وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَیْبًا وَّلَمْ اُکُنْ بِدُعَاۤیْکَ رَبِّ شَقِیًّا (۴) وَاِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَرَآئِیْ وَكَانَتِ امْرَاَتِیْ عَاقِرًا فَهَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا (۵) یَرْتَبِّیْ وَیَرِّثْ مِنْ اٰلِ یَعْقُوْبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا (۶) یَا زَکَرِیَّا اِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ اِسْمُهُ یَحٰیی لَمْ نَجْعَلْ لَهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا (۷) قَالَ رَبِّ اَنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامًا وَكَانَتِ امْرَاَتِیْ عَاقِرًا وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا (۸) قَالَ کَذٰلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلٰی هِمِّیْ وَقَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَّلَمْ تَکْ شَیْمًا (۹) قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّیْ اٰیَةً قَالَ اَیُّکَ اَلَّا تُکَلِّمُ النَّاسَ ثَلَاثَ لَیَالٍ سَوِیًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِہٖ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاُوْحٰی اِلَیْہِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُکْرَةً وَّعَشِیًّا (۱۱)

۴-۳-۱- موضوع و محتوای کلی آیات دعا: زکریا (ع) پیری سالخورده و همسرش زنی نازا و

سترون بود. ایشان بیم این داشتند که مبادا بنی اسرائیل که او خود از احوالشان آگاه بود و می دانست به هیچ دینی پایبند نیستند؛ به خانواده یا پیروانش گزندی برسانند (النجار، ۳۶۸)، به همین خاطر با اعتقاد و یقین قلبی به این که خداوند رحیم پیوسته بندگان نیک خویش را گرامی و با ارزش می داند و دعایشان را بی پاسخ نمی گذارد؛ دعاگویان به درگاه پروردگار می ایستد و زاری کنان از ذات مقدسش می خواهد تا بدو فرزندی نیکوکار روزی بخشد و نسلش را باقی و زنده نگه دارد «هنالك دعا زکریا ربه قال هب لی من لدنک ذریة طيبة انک سمیع الدعاء» (آل عمران/۳۷-۳۸). بنابراین زکریا (ع) زاری کنان با صدایی آهسته و آمیخته با ترس به درگاه معبود دعا می کند. از حالت ضعف و پیری خویش به او شکایت می برد و با باور و اعتراف به این که خداوند خودش او را بر این امر عادت داده که هرگاه او را فراخواند، اجابتش کند و تنها اوست که

دعای بندگانش را نیک می‌شنود؛ بی آن که از دعا کردن خسته یا در مشقت افتد؛ با چنین یقینی اوج نیازش به اجابت دعا از سوی پروردگار به ویژه اکنون که پیری سالخورده شده را آشکار می‌کند و در این آیات دعای متضرعانه می‌خواهد که خداوند منان با دادن فرزندی نیک، نعمتش را بر وی تمام کند و این گونه پس از ذکر دلایل چنین دعایی، هدف از این خواسته و آرزویش را به این صورت بیان می‌کند که: « فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا. »

۴-۳-۲- جنبه‌های بلاغی دعا: این دعای شریفه با اسلوبی بلیغ و شگفت انگیز در قرآن کریم آورده

شده و جنبه‌های بلاغی آن در موارد زیر قابل بررسی است:

۱. آیات دوم و سوم «ذِكْرُ رَحْمَةِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا. إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا». صاحب نظران در تفسیر و بیان وجه بلاغت این دو آیه نظراتی دارند مثل بیضاوی و زمخشری که در ذیل این مطلب نخست بدان اشاره و سپس تحلیل نویسنده بر آن آورده می‌شود.

الف) در آیه دوم، ایجاز حذف وجود دارد با تقدیر «المتلو من القرآن» یعنی «المتلو من القرآن ذکر رحمة ربك...» و نیز گفته شده است: (ذکر): مبتدا و خبر آن (فیما یتلی) محذوف است یعنی در اصل بوده: (فیما یتلی ذکر...) (البیضاوی، ۲۱).

ب) در «نِدَاءً خَفِيًّا» آرایه احترااس یا تکمیل که از انواع اطناب است، دیده می‌شود که برای دفع توهم ریا در نظر مردم یا مخاطبان و در آخر جمله آورده شده است و با آوردن چنین توصیفی توهم ریا کاملاً دفع شده و عیناً مفهوم و معنای اخلاص را الهام می‌کند یا به تعبیری این گونه معنای آیه نیکوتر شده است (زمخشری، ۴۰۴).

تحلیل: در این دو آیه سه بار ترکیب معرفه به اضافه در الفاظ (ربك، عبده، ربه) و به قصد بیان اهمیت مضاف الیه به کار رفته است. مرجع ضمائر مضاف الیه در این الفاظ به ترتیب عبارتند از: حضرت محمد(ص)، رب ذات اقدس باریتعالی که به لفظ شریفه (رب) در «ربك» بر می‌گردد و حضرت زکریا). افزون بر این تکرار این ترکیب در اوج بلاغت و زیبایی، اوج توجه و عنایت خاص باریتعالی را به این دو پیامبر عظیم الشأن (حضرت محمد و زکریا) به مخاطب القا می‌کند. افزون بر این پایین آوردن ثن صدا در مقام دعا از آداب و رسوم دعا کردن و جمله رمز و رازها و حکمت‌های موجود در آن به شمار می‌آید؛ زیرا چنین دعایی مؤدبانه ترین و بلیغترین نوع دعا در اظهار خشوع و خشوع و اخلاص است و به بهترین شکل ممکن بر اوج نزدیکی و قرب دعاگو به معبود اجابت‌گر - عزوجل - دلالت می‌کند.

۲. آیه چهارم مورد بحث: « قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ

شَقِيًّا » است که این آیه خود جای بحثی طولانی دارد و ما تنها به ذکر برخی از نکات بلاغی موجود در آن

بسنده می‌کنیم و آن عبارت است از:

الف) بین این آیه و آیه قبلی نوعی شبه کمال اتصال وجود دارد؛ زیرا جمله استثنایه است که جوابی برای سؤال مقدر در آیه قبل به شمار می‌آید و با حرف عطف واو بین آن دو رابطه عطفی برقرار نشده؛ زیرا با یکدیگر ارتباط تنگاتنگی دارند. گویا در آیه قبل این گونه پرسیده شده است که: آن ندای پنهان چه بوده است؟ آنگاه این آیه در جواب آن پرسش مقدر آمده است. همچنین ضمیر یاء متکلم در (ینی) ایجاز دارد و معنای احساس درونی دعاگو به اوج نزدیکی به پروردگار را به ذهن متبادر می‌سازد. با دقت و تأمل در چیش واژگانی منسجم و تصویرپردازی دقیق و زیبایی آیه شریفه « انی قد وهن ...» در می‌یابیم که در آیه نخست جمله خبری از معنای اصلی خود خارج شده است و در معنای اظهار ضعف و خشوع به کار رفته است (الهاسمی، ۵۸).

ب) در عبارت « اشتعل الرأس شیئاً»، استعاره گرفتن مصدر (اشتعال) برای (سپیدی موی سر) از بدیعترین و زیباترین انواع استعاره به شمار می‌رود، زیرا در آن پخش شدن زیاد موهای سفید را در میان موهای سیاه برای پخش شدن شعله آتش در دسته هیزم خشک استعاره گرفته است به جامع (سپیدی و شعله ور شدن) یا به جامع (پخش و گسترده شدن). سپس مصدر اشتعال برای انتشار و پخش شدن استعاره گرفته شده است آنگاه فعل اشتعل از آن مشتق شده تا در معنای انتشار به کار رود و تشکیل يك استعاره تصریحیه تبعیه بدهد. (زمخشری، ۴۰۵).

تحلیل: دو عبارت « وهن العظم» و « اشتعل الرأس» کنایه از ضعف و پیری است یعنی در اصل معنا به این صورت است که: «یا ربی قد سخت»، اما قرآن کریم با مقایسه و ذکر این دو عبارت در کنار یکدیگر از سویی خواسته تا تفاوت آشکار میان آن دو را به مخاطب القا کند و از دگر سو با تعبیر دوم جمله اول را به قصد اظهار ضعف و خشوع تأکید کند.

از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی راز زیبایی و برتری « اشتعل ...» تنها در وجه استعاری مذکور نیست بلکه وی از خلال دو نظریه معروف خویش یعنی نظریه نظم و نظریه اصالت معنا به این آیه شریفه نگاه می‌کند و در بیان جنبه بلاغی آن چنین می‌گوید: «مسأله مهم‌تر در نظم و انسجام موجود، در آن است که نمونه آن را در اسناد فعل (اشتعل) به (الرأس) به وضوح می‌توان دید. افزون بر این درخشش و برق موی سفید سرش، اصالت معنا یعنی فراگیر شدن و این که سر حضرت زیر موهای سفیدشان کاملاً پنهان شده و سپیدی تمام آن را فرا گرفته، را افاده می‌کند. اما اگر گفته می‌شد (اشتعل شیب الرأس) یا (اشتعل الشیب فی الرأس) چنین اصالت معنایی را القا نمی‌کرد (الجرجانی، ۱۹۸۹، ۱۰۰-۱۰۲).

تحلیل: در اینجا ظاهراً بر اساس دو نظریه معروف خویش یعنی نظریه نظم و نظریه اصالت معنا به

بررسی جنبه بلاغی (وجه زیباشناختی) آیه پرداخته است. بنابراین از دیدگاه وی در اینجا استعاره مفیده است چون افاده معنا می‌کند. زیرا تقسیم بندی استعاره به مکنیه و مصرحه و یا در دوره معاصرتر به مفهومی و... مربوط به زمان پس از وی بوده است و وی به طور خلاصه در تقسیم بندی اولیه اش قائل به دو نوع استعاره لفظی غیر مفیده و مفیده است و معتقد است در استعاره غیر مفیده هر جا راحه تشبیه حس شود، ناظر به مفیده می‌شود.

نیز در این باره چنین گفته شده است: «این جمله قرآنی از جهاتی بلیغ و زیباتر است. ۱- اسناد مصدر (اشتعال) به (الرأس) برای افاده شمول یعنی (اشتعال الرأس) پخش شدن موهای سپید در تمامی سر مبارك حضرت. ۲- ذکر وجه اجمال و تفصیل از طریق بیان تفاوت میان دو جمله مزبور. ۳- نکره آوردن لفظ (شیباً) افاده مبالغه در پیری و سفیدی مو می‌کند (قزوینی، ۲۹۵).

تحلیل: در مقام مقایسه و موازنه، دو جمله (اشتعل شیب الرأسی) و (اشتعل الرأس شیباً) شاید بتوان گفت مثل دو جمله (اشتعل النار فی بیتی) و (اشتعل بیتی ناراً) است که با هم تفاوت زیادی دارند. لذا برای زیادی تقریر و ایضاح حتی به جای جمله اصلی (اشتعل الرأس منی شیباً)، مثل (أوهن العظم منی)؛ (اشتعل الرأسی شیباً) آمده است. یعنی به قرینه عطف جمله (اشتعل الرأس) به جمله قبلی (وهن العظم منی). همچنین از جمله دوم لفظ (منی) حذف شده تا افاده زیادی تقریر و تأکید را بکند و این خود یعنی، فهم معنای آن نیاز به تعمق و تعقل دارد؛ نه اینکه تنها از خلال لفظ قابل حصول باشد.

در آیه (آتی خفت الموالی...) در حذف مضاف/مفعول جمله نیز بلاغت حذف وجود دارد یعنی در اصل این گونه بوده است: خفت فعل الموالی... که فعل در اینجا به معنای تغییر کردن و سوء مدیریت آنان پس از آن حضرت (ع) است و نیز گفته شده است منظور از لفظ محذوف قبل از (موالی) لفظ (الولایه) است یعنی خفت الذین یلون الامر من وراثتی یعنی پس از مرگ من. (زمخشری، ۴۰۵). همچنین در این آیه، دو جمله (من لدنک...) معنای تأکید دارد به اینکه او ولیی مورد قبول و رضایت بخش است؛ زیرا به ضمیر (ک) که مرجع آن ذات اقدس الهی است، اضافه شده است. افزون بر این لفظ (لدن) خود دلالت دارد بر این که از سوی خداوند متعال مبعوث شده است (همانجا). افزون بر این مؤخر آوردن (ولیاً) و ذکر آن پس از جار و مجرور (من لدنک) برای اظهار کمال توجه و عنایت است به این که آن موهبت و هدیه الهی مخصوص حضرت زکریا (ع) است. به همین خاطر پس از ذکر دعای رب از زبان مبارك آن حضرت با ذکر (ولیاً) در آخر جمله تشویق به متأخر کرده است؛ زیرا مؤخر آوردن آنچه حق تقدم دارد، باعث تحریک بیشتر نفس به سوی حصول آن می‌شود و چون به آن دست یابد، به بهترین شکل بر دل می‌نشیند و نفس آن را می‌پذیرد. «و چون در این لفظ نوعی توصیف طولانی برای عبارت پس از آن وجود دارد، بنابراین

اگر جار و مجرور (من لدنك) پس از (ولياً) ذکر می‌شد یا بین موصوف (ولياً) و صفت طولانی پس از آن واقع می‌شد، که در این حالت با انسجام زیبا و اسلوب جزل این کتاب مقدس تناقض پیدا می‌کرد» (ابی السعود، ۲۲۸). افزون بر این در این آیه ترجیح داده شده که به جای (ولد) از (ولی) استفاده کند که «با وجود پیری و سالخوردگی ایشان و نازایی همسرشان، برای وی بعید به نظر می‌رسید. از این رو به جای (ولد) از (ولی) استفاده کردند» (الاندلسی الغرناطی، ۱۷۲).

۳- درباره آیه بعد (یرثی و یرث ...) نیز قراءات مختلفی مطرح شده است، مثل: «یرثی و آرث من آل یعقوب» که در این صورت می‌توان گفت در آیه مزبور اسلوب تجرید دیده می‌شود که به قصد مبالغه در وصف صورت گرفته است (الصعیدی، ۴۴-۴۶). در این حالت تقدیر کلام این گونه خواهد بود: «یرثی منه و آرث»، یا گفته شده است: «یرثی به و آرث» (زمخشری، ۴۰۵).

تحلیل: اگر تقدیر جمله نخست را بپذیریم، در این حالت تجرید از نوع دخول من تجرید به بر منتزَع منه است و اگر جمله دوم را درست بدانیم، در این صورت تجرید از نوع دخول باء تجریده بر سر منتزَع منه خواهد بود. جمله معترضه ندایی «واجعله رب رضیا» برای تأکید بر استرحام و مبالغه در توجه و اهتمام به منزلت و ارزش امر مطلوب آورده شده است.

۴- خداوند متعال نیز پس از آن به زیبایی و با خرسندی به درخواست آن حضرت (ع) پاسخ می‌گوید. «آنگاه خداوند عز و جل از آسمان ملکوت و از عالم بالا این گونه بنده نیکوکار و مخلصش را خطاب قرار می‌دهد: «یا زکریا» سپس بلافاصله به وی مژده تحقق وعده موعود را می‌دهد: «انا نبشرك بغلام...» آنگاه با انتخاب نام مبارك «یحیی» برای او «اسمه یحیی» رحمت خویش را کمال و تمام شامل حال او می‌گرداند با تأکید بر این که پیش از این فرزند بر هیچ بنده‌ای چنین نامی اطلاق نکرده است. «لم نجعل له من قبل سمياً». این گونه دریای خروشان لطف و کرم الهی، بنده خاصش را در خود فرو برده تا زاری کنان و با خشوع و خضوع کامل به درگاه پروردگارش دعا کند. پنهانی و در خلوت با او مناجات کند. راز و سرمنشأ ترس خویش را آشکارا برای عزّ و جلّ بگشاید و برای رسیدن به خواسته و برآورده شدن آرزویش به درگاه او روی آورد» (سید قطب، ۲۳۰۲-۲۳۰۳).

همچنین در این سخن خداوند متعال: «یا زکریا انا نبشرك...» ایجاز حذف دیده می‌شود و ظاهراً يك جمله کامل قبل آن حذف شده است. اصل عبارت به این صورت بوده است: «فاستجاب له دعاء فقال (تعالی) یا زکریا انا نبشرك...» (ابی السعود، ۲۲۹).

تحلیل: گفتمان الهی با زکریا (ع) و رسیدن ندای غیبی به ایشان توسط فرشتگان الهی بر مبالغه در تضرع و التماس و نیز جدیت در نیایش و خلوت کردن وی با ذات باریتعالی دلالت دارد. افزون بر این در

آیه نوعی احتیاس وجود دارد که برای دفع این توهم احتمالی مخاطب به این که گفتمان الهی با فرشتگان معنایش این است که علم خداوند به آن چه از ذات اقدس او سرچشمه می‌گیرد، وجود واسطه‌هایی موسوم به فرشتگان الهی را اقتضا می‌کند به عبارت دیگر خداوند متعال می‌خواسته تا زکریای پیامبر با این اجابت زود هنگام و غیبی دعا، از خواب عمیق تضرع و التماس و گرماگرم دعا و آرزو بیدار شده و ناگهان با واقعیت روبرو گردد... و تحقق وعده موعود را با چشمان مبارکش ببیند.

۵- در آیه «قال رب انی یکون لی...» نیز چند نکته بلاغی وجود دارد. مثلاً گفته شده است که این آیه خود در حقیقت یک جمله استثنافیه است که به خاطر ارتباط تناثگی که با آیه قبل دارد، هیچ حرف عطفی میان آن دو جمله فاصله نینداخته است. گویا این آیه پاسخی است برای این پرسش مقدر در آیه قبل: «فماذا قال زکریا حین استجاب الله الدعوة؟» جواب: «قال رب انی...» بنابراین بین این دو آیه مزبور شبه کمال اتصال وجود دارد (الشوکانی، ۳۲۳).

تحلیل: وجه بلاغی دیگری نیز می‌توان در این آیات دید و آن این که ساختار استفهامی جمله و شروع آن با «انی» استفهامیه دلالت دارد بر شدت اظهار تعجب و شگفتی از قدرت مطلق و خلقت بی نظیر الهی که از مردی پیر و سالخورده و زنی سترون و نازا فرزندی به دنیا آورده است. همچنین دو جمله «و کانت امرأتی عاقراً» و «قد بلغت من الکبر عتياً» نیز دو جمله حالیه است که برای تأکید و شدت تعجب در ضمن آیه آورده شده است.

۶- در آیه «قال كذلك قال ربك...» در حقیقت خداوند متعال به سوال تعجب آمیز زکریا و برای دفع توهم بعید بودن چنین امری پاسخ می‌دهد و در این پاسخ زیبایی ذات اقدسش، جنبه های بلاغی فراوانی ذکر شده است از قبیل: الف) در عبارت «قال كذلك» ایجاز حذف وجود دارد؛ زیرا مبتدای «الامر» حذف شده است تا از این طریق با آنچه پیش از تحقق وعده موعود الهی به آن حضرت (ع) اتفاق افتاده، اشاره کند. یعنی در اصل وضع این گونه بوده است: «الامر كذلك» (الزمخشری، ۲۰۶).

تحلیل: در تکمیل نظر زمخشری می‌توان گفت که در لفظ «ربك» ضمیر «ك» با فعل قال منصوب شده است با این تقدیر که: «قال ربك: قال قولاً مثل ذلك»، برای اشاره بر اسم مبهمی که عبارت «و هو علی هین» آن را تفسیر و توضیح می‌دهد. با چنین توضیحی در عبارت مزبور نوعی ایضاح بعد از ابهام وجود دارد که خود از انواع اطناب به شمار می‌آید.

ب) در این آیه دو بار آرایه التفات به کار رفته است: ۱. در «قال كذلك قال ربك و هو علی هین» که یک بار در جمله دوم از متکلم به غایب التفات شده که در حقیقت سخن خود ذات اقدس است و سنت الهی اقتضا کرده تا برای ایجاد رعب و وحشت بیشتر در چنین اسلوب بیانی آورده شده است، همانطور که معمولاً

خلفا و امرا در مقام ترساندن زیر دستان چنین می‌گویند امیرالمومنین یامرک بکذا به جای انا امرک به». بار دیگر از غایب به متکلم التفات شده است تا از این طریق به بندگانش هشدار دهد که اداره جهان برای او امری بس آسان است؛ زیرا او خود سرچشمه کمال مطلق است و پروردگار همه جهانیان است و نه فقط حضرت زکریا (ع) یا فرد خاصی از مخلوقاتش (ابی السعود، ۲۳۱).

تحلیل: ما این مسأله را از عبارت (و هو علی هین) می‌فهمیم و این که خداوند متعال با این دو التفات برای بیان قسمت دوم آیه یعنی (خلقتک...) مقدمه چینی می‌کند. ضمن این که اضافه شدن لفظ (رب) به ضمیر (ک) در سخن خداوند متعال، افاده تقدس و تشرّف ذات باری تعالی و نشان دادن علت و منشأ حکم است و یادآوری جاری شدن احکام الهی بر بنده مخلص و نیکوکارش، حضرت زکریا (ع) و آفرینش او از عدم و نیستی و سپس تداوم این احکام در تمامی مراحل خلقت او تا رسیدن به این مقام والای الهی به این خاطر بوده است که توهم و تفکر بعید بودن تحقق وعده موعود را به کلی از ذهن مبارک زکریا (ع) پاک سازد و این اعتقاد قلبی را در وی به ارث بگذارد که قطعاً و بدون شک، این وعده محقق خواهد شد (همانجا) و واژه قابل بحث دیگر در اینجا (خلقتک) است که در واقع خطاب مستقیم خداوند متعال به حضرت زکریا (ع) است. خداوند متعال با این لفظ مستقیماً این گونه به زکریا یادآوری می‌کند که حتی حضرت آدم (ع) را از نیستی و عدم آفریده است. خداوند می‌خواسته با این خطاب عتاب آمیز و با تکیه بر روش مقایسه بر این امر تأکید کند که هیچ یک از افراد بشر از قاعده خلقت آدم از عدم و نیستی مستثنی نیستند.

۷- در دو آیه شریفه «قال رب اجعل لی... قال آتیک...» جنبه‌های بلاغی متعدّدی وجود دارد. از جمله: الف) ایجاز حذف به خاطر حذف حرف ندا و یاء مضاف الیه در منادای (رب). ب) درباره واژه (سبحوا) اختلاف نظر وجود دارد. اکثر صاحب نظران آن را به معنای (صلّوا) گرفته‌اند که در چنین حالتی از نوع مجاز ذکر جزء و اراده کل (مجاز به علاقه جزئی) است. اما برخی دیگر معتقدند که منظور از تسبیح در این آیه شریفه، همان تنزیه یا گفتن سبحان الله است. مثلاً ابوالاصبع برای این گزینش لفظی چنین استدلال می‌کند که: «لفظ (تسبیح) به ذکر اختصاص داده شده است؛ زیرا عرف این است که وقتی فردی امر شگفت انگیزی یا آفرینش خلاقانه یا حکمت منحصر به فردی را مشاهده می‌کند، می‌گوید سبحان الله الخالق! به همین خاطر مردم هم روزگار زکریا (ع) هنگامی که مشاهده کردند که مردی پیر و زنی نازا صاحب فرزندی شده‌اند، شگفت زده شده و سبحان الله گفتند. آن حضرت نیز آنان را به تکرار این عبارت ترغیب کرد (الاندلسی الغرناطی، ۱۷۶).

۸- آخرین وجه بلاغی دعای زکریا (ع) که زبان از توصیف زیبایی های آن عاجز است، در ضرباهنگ گوش نواز و سجع پردازی زیبای کلام الهی است که در واژگان و قافیه های درونی این دعا نهفته است.

عصونی و قال لا تزد الظالمین الا ضلالاً» که در این حالت در این آیه عدول از اضممار (ضمیر هم/واو جمع در عصونی) به اظهار یعنی ذکر (الظالمین)، با هدف تاکید بر زیادی ظلم آنان و بیان علت نفرینشان از سوی حضرت نوح(ع) آورده شده است.

۲- ذکر عبارت « و مما خطیئاتهم أُغرقوا ما دخلوا ناراً... انصاراً.» به عنوان جمله معترضه در میان واژگان دعا برای دلالت بر این اصل که از همان وهله نخست « همه گرفتاری ها و بلاهایی نظیر غرق شدن و سوختن که بدان دچار شده بودند، عامل اصلی آن لغزش های خود آن قوم بود که نوح (ع) آنها را در ضمن دعا خود ذکر کرده است» (همانجا) همچنین وجه دیگر بلاغت این آیه تقدیم جار و مجرور (مما خطیئاتهم) بر (أغرقوا) به قصد افاده قصر صورت گرفته است به این معنا که « غرق شدن و سوختن آنان تنها ناشی از لغزش هایی است که مرتکب شده بودند مثل ناسپاسی، ارتکاب گناهان نابخشودنی و نافرمانی در برابر امر الهی» (ابن عاشور، ۱۹۷).

۳- گفته شده است: «منظور از آتش در این آیه (عذاب قبر) است، به این دلیل که با حرف عطف (فاء) که بر ترتیب همراه با تعقیب دلالت می کند؛ به جمله قبلی عطف شده است، زیرا هنوز وقت آن نرسیده است که طعم آتش جهنم را بچشند بنابراین آتش در این جا بر عذاب قبر دلالت دارد» (الشوکانی، ۳۰۱). صاحب نظر دیگری بر این عقیده است که مراد از آن همان (آتش جهنم) است. بر اساس این دیدگاه «در اینجا عطف به (فاء) عاطفه تنها با هدف تعقیب بوده است، زیرا وارد شدن آنان به آتش تقریباً همزمان با غرق شدن آنان اتفاق افتاده است. و وجود فاصله زمانی اندک میان این دو اتفاق نادیده انگاشته شده است؛ چرا که در تقویم بسیار طولانی الهی چنین فاصله اندکی چندان جایی ندارد و در نظر گرفته نمی شود» (سید قطب، ۳۷۱۸).

تحلیل: از سخن سه مفسر این گونه بر می آید که عبارت «فأدخلوا» بر معنای مستقبل دلالت دارد و برای اشاره به حتمیت وقوع امر به زمان ماضی بیان شده است. افزون بر این نکات دیگری درباره آیات مزبور قابل بررسی است که از نگاه مفسران پنهان مانده است: یکی در ساختار نکره (ناراً) که برای دلالت بر بزرگی و هولناکی این آتش به صورت نکره آورده شده تا با ویژگی طغیانگری و ناسپاسی این قوم سنخیت و تناسب داشته باشد. دیگری، مسأله بلاغی موجود در آیه «أغرقوا فآدخلوا...» حذف مسندالیه و مجهول آوردن فعل (أغرقوا) است که با هدف توجیه مخاطب و جلب توجه او به این حادثه بزرگ و هولناک و ترك توجه به امور غیر از آن، به صورت مجهول آمده است. همچنان که در سوره هود «و قیل یا ارض ابلعی ماءك... للقوم الظالمین» (هود/۱۴) نیز حذف مسند به خاطر مشخص بودن و آشنایی قبلی با آن با هدف توجیه مخاطب صورت گرفته است.

۴- در آیه شریفه « فلم یجدوا لهم من دون الله انصاراً » آرایه تعریض در معنای تهکم وجود دارد. تفسیر زیر گواه مناسبی بر تحلیل ماست که گفته است: « با انتخاب و عبادت خدایانی غیر از خالق یکتا از سوی این قوم و در نتیجه تهکم و توبیخشان به این که این خدایان ساختگی یارای کمک به آنان را ندارند » (ابی السعود، ۳۱۱).

تحلیل: با مراجعه به تفاسیر متعدد می‌توان دریافت که درباره آیه شریفه « ولا یلدوا الا فاجرا کفراً » هیچ یک از مفسران به لایه پنهان و مهم بلاغی آیه عنایت نداشته‌اند. حال آنکه در این آیه نوعی عدول به مجاز مرسل به اعتبار ما یکون دیده می‌شود. یعنی در اصل این گونه است « ألا من سیفجر و یکنفر ». بنابراین توصیف آنان با آنچه در آینده برایشان رخ خواهد داد، مجاز مرسل به علاقه مایکون می‌باشد. مثل این آیه شریفه « انی ارانی اعصر خمراً » که در اینجا نیز مجاز مرسل به علاقه مایکون به کار رفته است.

۵- در آیه پایانی، آن حضرت پس از نفرین کافران و دعای نابودی ظالمان به درگاه عبودیت، در حق خویش، پدر و مادر، خویشاوندان نسبی خود و مردان و زنان مؤمن دعا می‌کند و دامنه سخن را طوری می‌گستراند که با فضای طلب و آموزش مناسبت دارد. بدین معنا که در این آیه ذکر عام پس از خاص صورت گرفته است و ما این معنا را از خلال این سخن حضرت درمی‌یابیم که حضرت چنین دعا می‌کند که « رب اغفرلی و لوالدی و لمن دخل بیتی و للمؤمنین و المؤمنات » هدف از این تعبیر، افاده عموم و توجه به شأن و جایگاه خاص از طریق تکرار دوباره آن است. زیرا در این آیه يك بار به صورت خاص و مجزا و بار دیگر به صورت کلی در ذیل مفهوم عام المؤمنین و المؤمنات آمده است که خود از انواع اطناب و عطف عام به خاص است. مانند آیه شریفه « و لقد آتیناک سبعاً من المثانی و القرآن الکریم » (حجر/ ۸۷) (سیوطی، ۹۲). در این آیه نیز - بنا به قول ارجح سوره فاتحه - عطف قرآن به ماقبل آن یعنی السبع المثانی صورت گرفته است. یعنی نخست واژه خاص (السبع المثانی) آمده سپس واژه عام القرآن ذکر شده است (الصابونی، ۵۶۴).

۶- آخرین نکته بلاغی موجود در این آیه شریفه که از نظر هیچ پژوهشگر صاحب ذوق بلاغی پنهان نمی‌ماند، اشاره به تأکید موسیقایی و آوایی این دعا و تناسبش با فضای روحانی دعای طلب پیروزی حق بر باطل است که در وجود قوم ستمکار، گمراه شده و گمراه کننده نوح (ع) تجلی یافته است. افزون بر این کلمات سجع و موسیقی درونی این دعا و هجاهایی که از قرار گرفتن صامت (راء) بین دو مصوت بلند (الف) به وجود آمده، در انتقال و القاء عمق رنج و اندوه آن حضرت (ع)، تلاش گسترده و بی وقفه، صبر جمیل، زمان درازی را که برای دعوت و هدایت قوم لجوجش صرف کرد، سهم بسزایی دارد. در نتیجه هنگامی که نوح (ع) از ایمان آوردن و هدایت قومش ناامید می‌شود، زبان به نفرین ایشان می‌گشاید و

خداوند نیز آنان را به خاطر ستمگری و لغزش‌هایشان مجازات می‌کند. چنان‌که در آیه شریفه ذیل هم خداوند وعده عذاب و مجازات را به گمراهان و ظالمان داده است و تأکید می‌کند که این عذاب، تنها ناشی از عملکرد بد ایشان است «فما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا أنفسهم يظلمون» (توبه/۷۰).

نتیجه گیری

از مجموع آن چه در این جستار مختصر گذشت، به طور کلی این نتایج استخراج می‌شود: آیات دعا در قرآن کریم بسامد بالایی به خود اختصاص داده است و خود شامل انواع مختلفی همچون: دعای پیامبران و فرستادگان الهی، ائمه معصومین، مؤمنان و نیکوکاران می‌شود. روشی که در قرآن کریم برای دعا به کار رفته، این است که از دو نوع دعای عبادت و ثنا، و دعای طلب و درخواست بهره می‌گیرد و گاه جای این دو نوع عوض شده و واژگان مخصوص هر یک برای دیگری به کار رفته و این دو نوع در یک سوره بر یکدیگر مقدم شده است. اغلب دعای عبادت به اسم جلاله «الله» و طلب و درخواست به لفظ «رب» اختصاص داده شده است؛ زیرا عموماً عبادت متعلق به ویژگی الوهیت پروردگار و طلب و درخواست و به تبع آن اجابت دعا از متعلقات ربوبیت است. اسلوب آیات دعا عموماً بلیغ، شفاف، متین و زیباست و اسلوب دعای پیامبران به طور خاص، به ویژگی‌های برجسته‌ای متصف است از جمله: الف) گزینش دقیق واژگان که خود از نشانه‌های شفاف سازی زبان قرآن است. ب) تغییر سبک بیانی یا عدول از مألوف که از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در دعوای مورد بحث عبارتند از: تقدیم و تأخیر، ایجاز حذف، اطناب غیر مخلّ به معنا، التفات و تصویرپردازی‌های زیبا که بیشتر از خلال آرایه‌های بیانی مثل: استعاره، مجاز و کنایه تجسم یافته و خود از نشانه‌های متانت و زیبایی الفاظ و اسلوب بیانی این ادعیه به شمار می‌آید. دریافت‌هایی این که، زبان گفتمان دعای حضرت نوح (ع) با دعای حضرت زکریا (ع) تفاوت دارد؛ زیرا زبان و لحن سخن نوح (ع) به مقتضای شرایط حال و مقام و تضاد دائمی نور و ظلمت و هدایت و گمراهی و خیر و شر، مصمم‌تر و بی‌پرده‌تر و بلکه لحنی تهدیدآمیز دارد و نمایانگر کارکرد تنذیری پیامبران است. اما زبان گفتمان دعای زکریا (ع)، زبان مناجات و لطافت و رحمت است.

منابع

قرآن کریم

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، مؤسسة التاريخ، بيروت، ۲۰۰۰م.

- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، تحقیق: أحمد صقر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٣٩٨ق.
- ابی السعود، محمد العمادی، ارشاد العقل السلیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٩٩٩م.
- الأزهري، ابومنصور، تهذيب اللغة، تحقیق: د. عبدالحمید جبار، الدار المصریه للتالیف و النشر، بی جا، ١٩٦٤م.
- الاندلسی الغرناطی، أبو حیان، البحر المحیط، دار الكتاب الاسلامی، القاهرة، ١٩٩٢م.
- البستانی، محمود، تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی، مجمع البحوث الاسلامیه، مؤسسة الطبع و النشر للآستانة الرضویة المقدسة، مشهد، ١٤١٣ق.
- البيضاوی، ناصر الدین عبدالله، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٩٩٩م.
- الجرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، تعلیق: د. محمد محمود شاکر، مکتبه الخانجی، القاهرة، ١٩٨٩م.
- ، اسرار البلاغه فی علم بیان، تعلیق: سید محمد رشید رضا، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بیروت، ١٤٠٤ق.
- خلف، حسن، بررسی جلوه‌های زیباشناختی صحیفه سجادیه، پایان نامه جهت دریافت درجه دکتری رشته زبان و ادبیات عرب، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ١٣٩٣ش.
- الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ١٩٩٨م.
- الزجاج، ابواسحاق، معانی القرآن و اعرابه، تحقیق: د. عبدالجلیل الشلبی، عالم الکتب، بیروت، ١٩٨٨م.
- الزمخشري، جارالله، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ١٤٠٧ق.
- سید قطب، ابراهیم، فی ظلال القرآن، دارالنشر، بی جا، ١٩٨٨م.
- السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، ١٩٧٨م، القاهرة، ١٩٧٨م.
- الشوکانی، محمد بن علی، فتح القدر، دارالکلم الطیب، دمشق- بیروت، ١٤١٤ق.
- الصابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٩٩٩م.
- الصعیدی، عبدالمتعال، بغیة الايضاح لتلخیص المفتاح، مکتبه الآداب و مطبعته، القاهرة، بی تا.
- الفراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تحقیق: احمد نجاتی و محمد علی النجار، هیئته المصریه العامه للکتاب، مصر، ١٩٨٠م.
- القزوينی، الخطیب، الايضاح فی علوم البلاغه، شرح: د. محمود عبدالمنعم الخفاجی، دار الكتاب اللبنانی، بی جا، ١٩٨٠م.
- المبارک، مازن، الموجز فی تاریخ البلاغه، دارالفکر، دمشق، ١٩٩٩م.
- النجار، عبدالوهاب احمد، قصص الانبیاء، دارالکتب العلمیه، مصر، ١٩٨٥م.
- الهاشمی، احمد جواهر البلاغه فی المعانی و بیان و البديع، منشورات اسماعیلیان، بی جا، ١٣٨٥ق.